

شاخصه‌های سیاسی توسعه و پیشرفت از منظر اسلام با تکیه بر حکومت امام مهدی علیه السلام

مرتضی شیروودی*

چکیده

توسعه و پیشرفت در غرب مدرن، بدون کاربرد شاخصه‌های سیاسی، میسر نیست؛ اما لزوم کاربرد آن در مردم سالاری دینی و در نظام مهدوی، در سایه از ابهام قرار دارد؛ موضوعی که پژوهشگران بدان بی‌توجه مانده‌اند. از این رو، با این پرسش مواجه هستیم که شاخصه‌های سیاسی توسعه و پیشرفت از منظر اسلام و در حکومت امام مهدی علیه السلام چیست؟ به نظر می‌رسد این شاخصه‌ها در نظام لیبرال دموکراسی، مردم سالاری دینی و در نظام مهدوی در دو بعد کمی و کیفی تفاوت‌های اساسی دارند. غرض آن که ضرورت دستیابی به نظام مهدوی را در پرتو کالبدشکافی شاخصه‌های سیاسی توسعه و پیشرفت نشان دهیم. این مقاله رسیدن به چنین هدفی را با روش توصیفی - تحلیلی - مقایسه‌ای دنبال می‌کند. ضرورت تأسیس نظامی پسالیرال دموکراسی برای دستیابی به نظام مهدوی از نتایج این نوشتار است. واژگان کلیدی: شاخصه سیاسی، توسعه، پیشرفت، اسلام و امام مهدی علیه السلام.

مقدمه

این مقاله به منظور یافتن پاسخ یا پاسخ‌هایی برای سؤال اصلی پیش گفته، نخست به ارائه تعاریف توسعه سیاسی می‌پردازد، از آن رو که راهی برای عرضه شاخصه‌های توسعه و پیشرفت بیابد. این شاخصه‌ها را در غرب مدرن جست‌وجو می‌کند تا زمینه مقایسه بین نظام مردم سالاری دینی در ایران و نظام مهدوی را فراهم آورد. سپس، شاخصه‌های استخراج شده با موارد مشابه در حکومت برآمده از انقلاب اسلامی در دو بعد کمی و کیفی با معیار آموزه‌های دینی مقایسه و نتایج آن در حکومت آخرالزمانی شیعه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و کار را با عرضه یک جدول مقایسه‌ای بین سه نظام به پایان می‌برد.

تعریف و شاخصه یابی سیاسی توسعه و پیشرفت

عبارت «شاخصه‌های سیاسی توسعه و پیشرفت» که در این مقاله با توسعه و پیشرفت سیاسی مترادف به کار رفته است، تعریف دقیق و شاخصه‌های همه‌پسند ندارد. دلیل آن را باید در مطالعات فراوانی جست که از زوایای مختلف در مورد رشد، نوسازی، دگرگونی، توسعه و پیشرفت در جهان، به ویژه در دنیای اسلام و جهان سوم صورت گرفته؛ از این رو، نام‌های زیادی چون لوسین پای، گابریل آلموند، جمیز کولمن، لئونارد بیندر، مایرون وینر، دیوید آپتر، هارولد لاسول، کارل دویچ، تالکوت پارسونز، ادوارد شیلر، جوزف لاپالمبارا، رابرت وارد، دانکورت روستو، والت ویتمن روستو، سیدنی وریا و اندیشمندیانی از حوزه شرق مانند ادوارد سعید در این باره مطرح می‌شود. تعدد اندیشمندان توسعه سیاسی، نوعی آشفتگی زبانی و مفهومی در تعریف توسعه و پیشرفت سیاسی پدید آورده؛ اما با دقت در این تعاریف، می‌توان به مؤلفه‌های مشترکی از میان آن‌ها دست یافت. اندیشمندان غربی به عنوان پیشقراولان مخترع و مروج مفهوم و محتوای توسعه و پیشرفت سیاسی، تعاریف متعددی در این باره به میان آورده اند که به برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

الف. رونالد چیلکوت، نظریه‌های توسعه سیاسی را به سه دسته تقسیم می‌کند:

اول: آن دسته نظریاتی که توسعه سیاسی را با دموکراسی مترادف می‌دانند. از جمله این

نظریه‌پردازان، کارل فردیک، جیمز برایس، لوسین پای، سیمور مارتین لیپست و آرتور اسمیت است. این گروه در بحث توسعه سیاسی بر پارلمانتاریسم، انتخابات، کثرت‌گرایی، نظام رقابتی، اقتدار قانونی نظام یافته، آزادی مطبوعات و مشروعیت سیاسی تاکید دارند. (ایرند، ۱۳۶۹: ۳۴).
دوم: آن دسته از نظریه‌پردازانی که بر تغییر و توسعه سیاسی تمرکز تحقیقاتی داشته‌اند. از جمله این نظریه‌پردازان کارل فردیک، لوئیس کوزروو رابرت نیست است. این دسته از نظریه‌پردازان توسعه‌سیاسی، بر تغییر و تحول، کشمکش اجتماعی، فراز و نشیب‌های تغییر تاکید دارند. به عنوان مثال آقای سریع‌القلم دیدگاه خود را با توجه به تقسیم‌بندی مذکور در این دسته قرار می‌دهد و برای توسعه سیاسی دوازده اصل ثابت برمی‌شمارد که برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱ - فراگیری مثبت باید تشویق شود؛ ۲ - تفکر از زمینه‌های استقرایی قومی برخوردار باشد؛ ۳ - تفکر، مطاع عمومی و تخصص، متاع خاص باشد؛ ۴ - آموزش مهم‌ترین رکن برنامه‌ریزی جامعه باشد؛ ۵ - عموم مردم، منطق و شیوه‌های کارجمعی را بیاموزند؛ (سریع‌القلم، ۱۳۷۱: ۲۶)، ۶ - هویت عمومی جامعه فوق‌العاده قوی و مستحکم باشد (همان).

سوم: آن دسته از نظریه‌پردازانی که به تجزیه و تحلیل بحران‌ها و مراحل تسلسلی توسعه سیاسی پراخته‌اند. از جمله این نظریه‌پردازان لئونارد بایندر، جیمز کلن، جوزف لاپالا مبارا و سیدنی وربا هستند. این گروه بر کارکردهای اجتماعی در مسیر توسعه سیاسی، مانند پدیده ظرفیت اجتماعی - سیاسی، عدالت و تقسیم امکانات و منابع و نهایتاً سیاسی - اجتماعی، برخورد هیات حاکم بر بحران مشروعیت تاکید دارند. به عنوان مثال، لئونارد بایندر نظریه خود را از توسعه سیاسی حول پنج محور پیشنهاد می‌کند: ۱ - تغییر هویت از هویت مذهبی به هویت نژادی و از هویت محلی به هویت اجتماعی؛ ۲ - تغییر مشروعیت از مشروعیت ماوراءالطبیعی به منابع ذاتی؛ ۳ - تغییر در مشارکت سیاسی از مشارکت نخبه به مشارکت توده و از شرکت در خانواده به مشارکت در گروه؛ ۴ - تغییر در تقسیم مشاغل از تقسیم بر اساس موقعیت و امتیاز به تقسیم براساس موفقیت و لیاقت؛ ۵ - تغییر در درجه نفوذ اداری و قانونی درون ساختار اجتماعی و مناطق دور افتاده کشور (همان).

ب. لوسین پای یازده تعریف از توسعه سیاسی ارائه می‌کند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. توسعه سیاسی پیش نیاز توسعه اقتصادی؛ ۲. توسعه سیاسی، به مفهوم کارایی اداری و ظرفیت دولت برای اجرای سیاست‌های عمده (دولت‌سازی)؛ ۳. توسعه سیاسی، به مفهوم تبعیت جامعه از الگوی رفتاری مدرن و جانشین شدن صلاحیت‌های اکتسابی به جای ملاحظات انتسابی و جانشین شدن کارکردهای ویژه به جای کارکردهای پراکنده (نوسازی سیاسی)؛ ۴. توسعه سیاسی، به مفهوم توسعه کارایی سیستم و ظرفیت ساختار اداری دولت و حکومت و ظرفیت و توان تحمل سیستم در برابر چالش‌ها؛ ۵. توسعه سیاسی، به معنی خلق یک دولت - ملت پایدار و توانا در جهان نو (دولت - ملت‌سازی) ۶. توسعه سیاسی به معنی توسعه دموکراسی، افزایش آزادی، حاکمیت مردم و نهادهای آزاد (دموکراسی سازی) (همان).

ج. گابریل آلموند و جیمز کلمن نوسازی سیاسی را فرایندی می‌دانند که به موجب آن، نظام‌های سیاسی سنتی غیر غربی ویژگی‌های جوامع توسعه یافته را کسب می‌کنند. از نظر این دو نویسنده ویژگی‌های مزبور عبارتند از: جاذبه شهرگرایی، بالابودن سطح سواد و درآمد، وسعت جغرافیایی و اجتماعی، میزان نسبتاً بالای اقتصاد صنعتی، توسعه شبکه‌های ارتباط جمعی و مشارکت همه جانبه اعضای جامعه در فعالیت‌های سیاسی و غیر سیاسی (قوام، ۱۳۷۴: ۲۲).

د. بایندر با موشکافی توسعه سیاسی کشورهای در حال رشد، نظر خود را مطرح و آثار زیر را برای توسعه سیاسی مشخص کرد: الف - تغییر هویت از هویت دینی به هویت قومی و از هویت محلی به هویت اجتماعی؛ ب - تغییر مشروعیت از منبعی متعالی به منبعی غیرمتعالی؛ ج - تغییر در مشارکت سیاسی از نخبه به توده و از خانواده به گروه؛ د - تغییر توزیع قدرت مقامات حکومتی از پایه موقعیت خانوادگی و امتیاز به دستاوردها و لیاقت‌ها؛ ه - تغییر در میزان نفوذ اداری و حقوقی به ساختار اجتماعی و به مناطق دور افتاده (عالم، ۱۳۷۳: ۱۲۶).

از مجموع تعاریفی که در دو حوزه جغرافیایی غرب و شرق در باره توسعه سیاسی مطرح شده است، می‌توان به شکل زیر جمع‌بندی کرد:

دولت‌مداری یا یکپارچگی سرزمینی، شکل‌گیری ملت یا یکپارچگی کلان، افزایش حق

انتخاب و انتخابات آزاد با رأی دهندگان زیاد، سیاسی شدن یا مشارکت بیشتر، مشارکت مردم در هیأت‌های تصمیم‌گیری، تراکم منافع فزاینده توسط احزاب سیاسی، آزادی مطبوعات و رشد رسانه‌های گروهی، تمرکز دایمی سیاسی و اداری، خودگردانی واحدهای محلی، نقش سازمان‌های قدرتمند برای سرپرستی شکایت‌های مردم، بردباری ناراضیان و کنترل جنبش‌های مخالف، گسترش پایگاه‌های اجتماعی و اطلاعاتی عامه مردم، علنی بودن کار حکومت و مسئولیت حاکمان در برابر مردم، استقلال قوا از هم و حاکمیت قانون، بی‌طرفی یا استقلال کارمندان، اجرای سیاست‌های اجتماعی با استفاده از روش‌های قانون اساسی.

شاخصه‌های مذکور در نظام‌ها سکولار غرب پدید آمده است؛ اما در نظام‌های دینی پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام میل به دور شدن از آن‌ها و نزدیک شدن به شاخصه‌های مهدوی اتفاق می‌افتد. از این رو، نظام‌های دینی پیش از مهدوی را می‌توان «دوره گذار» نامید که در آن شاخصه‌های مورد اشاره، در صورت با شاخصه‌ها در نظام‌های سکولار مشابه است؛ اما در سیرت با آن متفاوت است.

توسعه و پیشرفت در نظام مردم‌سالاری دینی

کاربست شاخصه‌های توسعه و پیشرفت سیاسی نظام معنایی غرب در نظام پیش مهدوی (مردم‌سالاری دینی) از یک سو، ناکارآمدی این شاخصه‌ها را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، ظرفیت شاخصه‌های نظام پیش مهدوی در دو بخش مادی و به ویژه را به تصویر می‌کشد:

- **مشارکت مردمی:** مشارکت مردم در هیأت‌های تصمیم‌گیری، از شاخصه‌های توسعه و پیشرفت در دستگاه فکری غرب و نیز، مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش، در نظام مردم‌سالاری دینی، امری اساسی است؛ زیرا خداوند، حاکم بر هستی، انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده است. از این رو، امور کشور در چنین نظامی تنها به اتکای آرای عمومی مردم مسلمان اداره می‌شود. اداره عمومی در فرایند انتخابات و با انتخاب مستقیم و غیرمستقیم رهبری، رئیس‌جمهوری، نمایندگان

مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای اسلامی و... تحقق می‌یابد. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا آن را در خدمت منافع فرد یا گروهی قرار دهد (قانون اساسی، ج ۱، ۱، اصول ۶، ۷ و ۳۵).

- **آزادی سیاسی:** آزادی مطبوعات متأثر از رشد رسانه‌های گروهی، در دو نظام معنایی غرب و اسلام؛ با دو ماهیت متفاوت به چشم می‌خورد. در واقع، ادیان الهی به ویژه اسلام برای رهایی و آزادسازی انسان و بشر از قید و بندهای استبداد و استعمار در دو بعد داخلی و خارجی پا به عرصه گذاشته‌اند. بنابراین، طبیعی است حکومت مردم سالار دینی به تأمین آزادی‌های ساسی و اجتماعی مردم بسیار اهمیت دهد و با نشر آزاد مطالب در مطبوعات و تبلیغات (در صورت عدم مبینیت و عدم تنافی با مبانی اسلام و حقوق عمومی) مخالفتی نداشته باشد و حتی گروه‌های سیاسی، انجمن‌های صنفی و اقلیت‌های مذهبی مشروط به رعایت استقلال، آزادی و وحدت ملی، در بیان عقاید خود آزاد بگذارد و در عرصه اقتصادی نیز به هر کس، آزادی انتخاب شغل دهد و با اجبار افراد به پذیرفتن کاری مشخص مخالفت ورزد (همان: اصول ۳، ۸، ۱۴ و ۳۰).

- **عدالت اجتماعی:** اجرای سیاست‌های اجتماعی با استفاده از روش‌های قانون اساسی در غرب دنبال می‌شود یا لاقلاً ادعا می‌شود مورد توجه است؛ در حالی که نظام مردم سالار دینی، نظامی است که بر پایه اعتقاد بر عدل خدا در خلقت و تشریح قرار دارد و از این روست که برای اجرای قسط و عدل در نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پای می‌فشارد و در پی رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی برمی‌آید و اقتصادی عادلانه جهت ایجاد رفاه، رفع فقر و برطرف کردن هر نوع محرومیت در عرصه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت، بیمه و... را جست‌وجو می‌کند و نیز می‌کوشد امنیت قضایی عادلانه را برای همگان در اقصا سرزمین اسلامی فراهم آورد (همان: اصول ۲ و ۳).

- **کرامت انسانی:** غربی‌ها بر آنند که یک نظامی معرفتی برای پاسداشت حقوق بشر فراهم آورده اند که در آن، انسان کریم است؛ اما در دین اسلام در لباس حکومت، در صد

دستیابی و نهادینه سازی کرامت و ارزش والای انسانی از طریق ارائه نظامی کارآمد است. برای کارآمد سازی نظام، اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط، عنصری مهم و حیاتی است. به هر روی، انسان در حکومت مردم سالار دینی از چنان کرامتی برخوردار است که جان، مال، حقوق، مسکن، شغل او از هر گونه تعرضی (مگر مواردی که قانون تجویز می‌کند) مصون است و هم چنین حتی با هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، زندانی و یا تبعید شده است، به مخالفت می‌پردازد (همان: اصول ۲، ۲۲ و ۳۹).

- **ظلم ستیزی:** بازتاب‌های تمرکز دایی سیاسی و اداری و خودگردانی واحدهای محلی در غرب به ممانعت ظلم از شهروندان می‌انجامد؛ اما در سطحی محدود و اندک در حالی که در حکومت و نظام سیاسی مردم سالار دینی، هرگونه ستمگری، سلطه‌گری، ستم‌کشی و سلطه‌پذیری را در دو عرصه داخلی و بیرونی نفی می‌کند. در درون، اشکال مختلف استبداد، خودکامگی و انحصارطلبی را مردود می‌داند و در عرصه خارجی، طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب را پی می‌گیرد و استخدام کارشناسان خارجی را (به آن جهت که بیم نفوذ، سلطه و ظلم آن‌ها بر کشور اسلامی و مردم مسلمان می‌رود) نمی‌پذیرد و حتی می‌کوشد از سلطه اقتصادی بیگانه بر امور مالی و تولیدی کشور جلوگیری کند و در ابعاد سیاست خارجی هرگونه قراردادی را که موجب سلطه بیگانه ستمگر بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شؤون کشور گردد؛ منع می‌کند (همان: اصول ۲، ۳، ۴۳ و ۱۵۳).

- **ارتقای آگاهی:** حکومت برآمده از دین به بالا بردن سطح آگاهی عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده درست از مطبوعات و رسانه‌های گروهی اهتمام دارد و آموزش و پرورش و تربیت بدنی را در همه سطوح تعمیم می‌بخشد و دستیابی به آن را بر همگان آسان می‌کند. همچنین در جهت تقویت روح پژوهش، تتبع و ابتکار در تمام بسترهای علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان گام بر می‌دارد؛ زیرا بدون ارتقای آگاهی همگانی رسیدن به توسعه همه جانبه میسر نیست. به همین دلیل، دولت در یک نظام مردم سالار دینی موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را بر همه مردم تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی گسترش دهد؛ (همان:

اصول ۳، ۳۰ و ۴۳)؛ اما در غرب، گسترش پایگاه‌های اجتماعی و اطلاعاتی عامه مردم دو هدف ظاهری و واقعی را دنبال می‌کند. در ظاهر، هدف جلب رضایت مردم است و در باطن، منافع سرمایه داری را نشانه رفته است.

- **قانون مداری:** اصولاً در نظام اسلامی که از آن به «مردم سالاری» تعبیر می‌شود، قانون مظهر حق و عدل است و مأموریت آن اسقرار عدالت اجتماعی و تعمیم آزادی حقوق آحاد ملت است. از این جهت رعایت قانون در همه شئون به نفع همگان خواهد بود؛ همان گونه که مقام معظم رهبری فرموده‌اند:

در نظام اسلامی باید همه افراد جامعه در برابر قانون و استفاده از امکانات خداداد میهن اسلامی یکسان و در بهره مندی از مواهب حیات متعادل باشند. هیچ صاحب قدرتی قادر به زورگویی نباشد و هیچ کس نتواند برخلاف قانون میل و اراده خود را به دیگران تحمیل کند. (زارع‌پور، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۲۱).

علنی بودن کار حکومت و مسئولیت حاکمان در برابر مردم امر پسندیده‌ای است که در قوانین مغرب زمینی‌ها دیده می‌شود؛ اما در عمل نمی‌توان نظام تبعیض نژادی سیاهان از سفیدان را به عنوان یک مثال کوچک، اما با اهمیت نادیده گرفت.

- **اعتدال مالی:** در مردم سالاری دینی، اقتصاد تنها در سایه «اعتدال» تعریف می‌شود و خارج از مقوله اعتدال، هویت و موجودیتی نخواهد داشت. اعتدال چون نقطه موزون و پایدار در ساختار نظام دینی است و هر انسان سلیم النفس و بی‌غرضی را جذب می‌کند. البته اعتدال در سایه عدالت تحقق می‌یابد و اگر عدالت نباشد، اعتدال معنا پیدا نمی‌کند. از این رو، در نظام اقتصادی یک حکومت مردم سالار دینی، اقتصاد بر سه بخش تعاونی، خصوصی و دولتی قرار دارد و دولت موظف خواهد بود ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت و... را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن آن را به بیت المال بسپارد (قانون اساسی؛ اصول ۴۴ و ۴۹). اقتصاد بازار آزاد بیش از آن که بر دایره اعتدال بچرخد، کاپیتالیسم را تقویت و ترویج می‌کند. همین وضعیت در نظام کمونیستی نیز قلب‌ها را از تنفر لبریز می‌کند.

- توسعه اجتماعی: تمامی نظام‌های سیاسی بر پایه مبانی تئوریک نظری و اعتقادی خود الگو و مدل اجرایی توسعه اجتماعی خود را به صورت تک بعدی و تک ساختی پایه ریزی کرده، یا صرفاً به رفاه مادی و افزایش بازدهی خدمات دهی رفاهی لجستیکی پرداخته، از ابعاد و زوایای ارتقای معنویت و آرامش و امنیت روانی بازمانده اند یا به آزادی فردی پرداخته، از عدالت اجتماعی بهره نبرده‌اند؛ اما اسلام که بر معارف حقه مبتنی است مبنای توسعه اجتماعی را بر مدل و الگوی توسعه متوازن و همه جانبه و به صورت ترکیبی از تأمین نیازهای نادى و معنوی، آزادی توأم با عدالت اجتماعی و برابری و عدالت توأم با مردم سالاری دینی قرار داده است جای تعجب است که در نظام‌هایی که ادعای توسعه اجتماعی می‌کنند، تراست‌ها و کارتل‌ها و شرکت‌های چند ملیتی پدید می‌آیند.

- تقوای رهبری: رهبری در نظام مردم سالار دینی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، در صورتی که از عدالت و تقوا برای رهبری امت اسلام بهره‌مند باشد و نیز دارای بیش از صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی و نیز بهره‌مند از صلاحیت علمی لازم برای فتوا در ابواب مختلف فقه بهره‌مند باشد، مستقیم و یا غیرمستقیم از سوی خبرگان یا نخبگانی که مردم بر می‌گزینند انتخاب می‌شود. مقام معظم رهبری در این زمینه فرمودند:

حاکم دارای دو رکن و دو پایه است: رکن اول، آمیخته بودن و آراسته بودن با ملاک‌ها و صفاتی که اسلام برای حاکم معین کرده است، مانند دانش و تقوا و توانایی و تعهد... رکن دوم، قبول مردم و پذیرش مردم است... رهبر بر طبق قانون اساسی... مجتهد عادل، مدیر، مدبر، صاحب نظر و... است. (مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، بی تا، ج ۷: ۳).

خلاصه این که در مردم سالاری غیر دینی اشکالات عمیقی به چشم می‌آید؛ اما مردم سالاری دینی در تلاش برای رفع و کاهش آن به منظور زمینه سازی نظام مهدوی است. برخی از این اشکالات که در توسعه و پیشرفت معنا می‌یابند، عبارتند از:

رفع نشدن ایرادهای وارد بر رژیم نمایندگی؛ عدم مرزبندی دقیق بین حقوق ملت و دولت؛ ضعیف، محدود، بی محتوا و صوری شدن مشارکت سیاسی؛ حاکمیت یافتن مردم سالاری نخبه‌گرا به مثابه مانعی بر سر مشارکت واقعی مردم؛ تبدیل احزاب به بنگاه‌های تجاری و

ماشین‌های جمع‌آوری رأی در موسم انتخابات؛ خطر فریب افکار عمومی و نفوذپذیری در آن به واسطه عوامل مخل داخلی و خارجی؛ تضعیف بنیادها و مبانی دینی حکومت و رواج مذهب زدایی، اباحه‌گری و سکولاریسم.

از مباحث پیش‌گفته می‌توان نتیجه گرفت:

الف. مردم‌سالاری دینی از یک سو از برخی شاخصه‌های توسعه و پیشرفت غربی برخوردار است و از سوی دیگر، از ماهیت مبتنی بر آموزه‌های دینی بهره دارد. از این رو، نام آن را «مردم‌سالاری دینی» گذارده‌اند. این نظام بین دموکراسی و حکومت مستضعفان (حکومت مهدوی) قرار دارد و البته به حکومت موعود اسلامی بیش‌تر متمایل است.

ب. حکومت مستضعفان یا همان حکومت موعود اسلامی امام زمانی، هم شاخصه‌هایی را که برای نظام مردم‌سالار دینی برشمردیم در حد کمال دارد و هم از ایرادهایی که ممکن است بر نظام مردم‌سالار دینی وارد شود، مبرا است.

شاخصه‌های سیاسی توسعه و پیشرفت در نظام مهدوی

برخی از مهم‌ترین مشخصات این حکومت عبارتند از:

۱- فطرت‌جویی: توحید نخستین شرط تشریف انسان به اسلام و لازمه ورود به جامعه جهانی اسلام است. از این رو، قرآن با تعبیری چون **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (صافات: ۳۴)**، **لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ (بقره: ۱۶۳)**، **لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا (نحل: ۲)** اهتمام ویژه خود را بر این اصل ابراز کرده است. یکتاپرستی، وجه اشتراک همه انسان‌هایی است که در حکومت مستضعفان مشارکت می‌ورزند و آن، فراگیرترین عامل هم‌گرایی اجتماعی انسان‌ها در این حکومت و در طول تاریخ به شمار می‌رود. به همین دلیل، خداوند می‌فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَّا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَّا يَعْلَمُونَ: پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند (روم: ۳۰).

۲- **سرانجام‌گرایی:** عاقبت‌جویی یعنی فرجام‌خواهی و آخرت‌گرایی است که در اندیشه دینی و اسلامی به عنوان اعتقاد به معاد یاد می‌شود. تأکید اسلام بر معاد، به منظور تأسیس یک نظام جهانی است که تا در کنار اعتقاد به مبدأ، بر سرنوشت‌ساز بودن نقش این باور (اعتقاد به معاد) در جهت‌گیری زندگی فردی، جمعی و جهانی هویدا گردد؛ زیرا چنین اعتقادی، رفتار اجتماعی را متأثر می‌سازد و آن را تحت کنترل در می‌آورد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؛ آیا چنین پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و هرگز به سوی ما باز نمی‌گردید؟! (مؤمنون: ۱۱۵).

۳- **عزت انسانی:** خداوند انسان را گرامی داشته است:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ؛ ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم (اسرا: ۷۱).

از نظر دین، انسان موجودی هم مادی و هم رحمانی است. از این رو، برنامه حکومت جهانی مستضعفان با برنامه جهانی شدن غربی که در پی سلطه بر انسان است؛ از بنیان متفاوت است؛ زیرا، اسلام در پی ارج نهادن به انسان‌هاست، و تنها، به استقلال آگاهانه و آزادانه او از پیام دین می‌اندیشد، و هرگز در صدد تحمیل عقیده بر او نیست. با توجه به این سه اصل، برنامه‌های حکومت مستضعفان اسلامی عبارتند از:

- طبقه‌بندی انسان‌ها بر مدار عقیده و ایمان، نه نژاد و خون و...؛

- نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری بر اساس قاعده نفی‌سیبل؛

- طرح و اجرای اصول و حقوق مشترک برای همه انسان‌ها، اعم از کافر و مسلمان؛ در حالی در هیچ‌یک از تئوری‌های مطرح شده غرب برای ایجاد نظم نوین جهانی، هیچ‌کدام از اصول مذکور به چشم نمی‌خورد.

۴- **حاکمیت الله:** حاکمیت بر جهان هستی، تنها از آن خداست. در واقع، اراده الاهی بر سراسر گیتی حاکم، و ادامه هستی به مدد و فیض او وابسته است. به بیان دیگر، جهان و تمامی ارکان و عناصرش در دست قدرت لایزال الاهی قرار دارد، و هم اوست که انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده، و اداره جامعه بشری را به وی سپرده است؛ یعنی این که

خداوند سبحان، حاکمیت خویش را در تدبیر جامعه به انسان واگذاشته که آن نیز، تجلی اراده خداست. در حقیقت، حاکمیت خدا بر روی زمین به دست رهبر برگزیده الهی صورت می‌گیرد که خود او نیز، از سوی امت به جایگاه و منصب رهبری دست یافته است. در چنین نظامی، عقلانیت، معنویت و عدالت، جامعه را به جهانی در مسیر کمال تبدیل می‌کند.

۵- خلیفة الله: مهم‌ترین ویژگی امامت و رهبری در ساختار نظام جهانی اسلام، برگزیدگی

انسان است. مولای متقیان، علی بن ابی‌طالب علیه السلام در این باره فرمود:

وَ خَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّمِهَا، إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا، بَغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ، وَ لَا عِلْمٍ قَائِمٍ؛ أَوْ نِيزَ چُونِ پیامبران امت‌های دیرین برای شما میراثی گذاشت؛ زیرا ایشان امت خود را وانگذازدند، مگر به رهنمون راهی روشن و نشانه‌ای معین. (نهج‌البلاغه، بی‌تا: خطبه ۳۰)^۱

به علاوه، امامت و رهبری از ویژگی‌های دیگری برخوردار است: از جمله مرکز وحدت و یکپارچگی اجتماعی، زعامت معنوی و سیاسی مردم، اساس و پایه فعالیت بشر، هسته مرکزی نظم اجتماعی، مشروعیت بیعت مردمی، اسوه فردی و جمعی. همچنین، رهبری و امامت در نظام جهانی اسلام، محور و قطب ایدئولوژیک به شمار می‌رود؛

همان‌گونه که امام علی علیه السلام فرمود:

أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَتَحَدَّرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَ لَا يَرْفِي إِلَيَّ الطَّيْرُ؛ آگاه باشید، به خدا سوگند که فرزندان ابی‌قحافه خلافت را چون جامه‌ای بر تن کرد و قطعاً می‌دانست که جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی آنان، چونان محور است در آسیاب (نهج‌البلاغه، بی‌تا: خطبه ۳).

۶- ملت واحد: انسان‌ها در نظام جهانی اسلام یا همان حکومت جهانی مستضعفان

اسلامی، در دوران بلوغ و شکوفایی عقلی و معنوی قرار دارند، به مرحله والای تعالی رسید و بالفعل از ارزش‌های واقعی انسانی برخوردارند. جامعه جهانی اسلامی، جامعه‌ای همگون و

۱. این عبارت نهج‌البلاغه و عبارت‌های دیگر از ترجمه محمد مهدی فولادوند انتخاب شده است.

متکامل است و در آن، استعدادها و ارزش‌های انسانی شکوفا می‌گردد. نیازهای اساسی فطری برآورده می‌شود و انسان‌ها از همه ابزارها برای تحقق صلح و عدالت بهره می‌گیرند. به این دلایل است که خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ؛ و این امت شما، امت واحدی است؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس، از مخالفت فرمان من بپرهیزید! (مؤمنون:

(۵۲)

۷- **قانون واحد:** حدیث ثقلین، گویای آن است که راز دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی، پیروی از قانون خوب (کتاب الله) و مجری خوب (اهل البیت) است. اگرچه، نقصان قانون برای جامعه بشری زیبا نیست، فقدان مجریان صالح، همواره ناگوارتر است. در تهیه قانونی که در جامعه جهانی اسلام حاکمیت می‌یابد، عقل که به ترسیم حدود و تعیین همه‌جانبه مسائل انسان قادر نیست؛ دخالتی ندارد. این قانون، قانون شرع است که از سوی خداوندی که به همه نیازهای انسانی آگاهی دارد؛ نازل شده است. از این رو، همه‌جانبه و کاملاً با فطرت انسان‌ها سازگار است. در دوره تحقق حکومت جهانی اسلام، قانون (کامل اسلام یا در حقیقت، سیستم حقوقی اسلام به اجرا در می‌آید که همه در برابر آن یکسان‌اند، و برای هر شخص به اندازه توان و استعداد، حقوق و وظایفی تعیین شده است.

ویژگی‌های نظام جهانی اسلام (حکومت جهانی مستضعفان اسلامی) یا مختصات جهانی‌شدن اسلامی، با هیچ شاخصه پیشنهادی و اجرا شده بشری دیگر قابل مقایسه نیست. در این نظام، جهانی بر پایه معنویت، عقلانیت، انسانیت، عدالت، امنیت و... شکل می‌گیرد؛ از این رو، جامعه‌ای است کامل و متعالی. اینک برخی از این ویژگی‌ها را مرور می‌کنیم:

الف - عدل و عدالت: عدالت در نظام جهانی اسلام، فراگیر، گسترده و عمیق است؛ به این دلیل جهانی‌شدن اسلامی، به تاریخ سراسر ظلم و جور جهان پایان می‌دهد؛ به ریشه‌کنی ستم‌ها و تبعیض‌ها از جامعه بشری می‌پردازد و یک نظام اجتماعی بر پایه مساوات و برابر مستقر می‌کند. احادیث زیادی به این موضوع (عدالت در جامعه جهانی اسلام) پرداخته‌اند؛ مانند ابوسعید خدری - از محدثین اهل سنت - از پیامبر ﷺ چنین نقل می‌کند:

أَبَشْرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا كَمَا مَلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سُكَّانُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ يَقْسِمُ الْأَمْوَالَ صِحَاحًا. فَقَالَ رَجُلٌ مَا مَعْنَى صِحَاحًا؟ قَالَ: بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ وَيَمَلَأُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غِنَى وَيَسَعَهُمْ عَدْلُهُ...؛ شما را به ظهور مهدی علیه السلام بشارت می‌دهم که زمین را پر از عدالت می‌کند؛ همان گونه که از جور و ستم پر شده است، ساکنان آسمان‌ها و زمین از او راضی می‌شوند و اموال و ثروت‌ها را طور صحیح تقسیم می‌کند. کسی پرسید: معنای تقسیم صحیح ثروت چیست؟ فرمود: به طور مساوی در میان مردم. [سپس فرمود] و دل‌های پیروان محمد را از بی‌نیازی پر می‌کند و عدالتش همه را فرا می‌گیرد (الشباخی، ۱۴۰۵: ۲۰۰).

علی عقبه از پدرش چنین نقل می‌کند:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ، حَكَمَ بِالْعَدْلِ، وَارْتَفَعَ الْجَوْرُ فِي أَيَّامِهِ، وَآمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ، وَاخْرَجَتْ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا، وَرُدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ... وَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعًا لِمُصَدِّقَتِهِ وَلَا لِيُرِّهَ لِشُمُولِ الْغِنَى جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ؛ هنگامی که قائم قیام می‌کند، بر اساس عدالت حکم می‌کند، و ظلم و جور در دوران او برچیده می‌شود، و راه‌ها در پرتو وجودش امن و امان می‌گردد، و زمین برکاتش را خارج می‌سازد، و هر حقی به صاحبش می‌رسد... و کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی‌یابد؛ زیرا همه مؤمنان بی‌نیاز و غنی خواهند شد (گلبایگانی، ۱۳۷۲: ۱۷۰).

در روایتی دیگر آمده است:

يَمَلَأُ اللَّهُ بِالْأَرْضِ عَدْلًا وَ قِسْطًا بَعْدَ مَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛ خداوند به وسیله او [حضرت مهدی] زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ پس از آن که از جور و ستم پر شده باشد (طبرسی، بی‌تا: ۹۸).

ب - عشق و معنویت: معنویت در حکومت جهانی آخرالزمان علیه السلام در حد اعلا است. در

روایتی آمده است:

رَجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ لَأَنَّهُمْ دَوِيٌّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِيَّ النَّحْلِ يَبْتَغُونَ قِيَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ؛ مردانی که شب‌های نمی‌خوابند؛ در نمازشان چنان اهتمامی و تضرعی دارند که انگار زنبوران عسل در کندو وزوز می‌کنند؛ شب را با نگرهبانی دادن پیرامون خود به صبح می‌رسانند (مجلسی، ۱۳۰۴، ج ۵۲: ۳۰۷).

ج- صلح و امنیت: در حکومت ایده‌آل، امنیت، شرط توسعه و لازمه پرداختن به معنویت است. در حدیث می‌خوانیم:

حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زَيْتْنَهَا لَا يُهَيِّجُهَا سَيْعٌ وَ لَا تَخَافُهُ؛ راه‌ها امن می‌شود؛ چندان که زن از عراق تا شام برود و پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد. جواهراتش را بر سرش بگذارد؛ هیچ درنده‌ای او را به هیجان و ترس نیفکند و او نیز از هیچ درنده‌ای نترسد (گلیایگانی، ۱۳۷۲، ج ۵۲: ۴۴).

د- رضا و رضایت: حکومت جهانی اسلام، یرضی بخلافته السماوات و الارض است؛ یعنی آسمان و زمین، توأمأ رضایت و خشنودی خود اظهار می‌کنند؛ و حکومتی است که یحبه اهل السماوات و الارض: سماواتیان از آن خوش‌شان می‌آید و آن را دوست دارند؛ حکومتی که نتیجه و برکات آن برای همه، حتی مردگان، فرج و گشایش است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹: ۱۸۷).

ه- نعمت و اطاعت: خدا به واسطه صالحانی که حکومت جهانی را در دست دارند، برکت را بر آنان ارزانی می‌کند. در حدیث می‌خوانیم:

يَتَمَسَّحُونَ بِسَرِّجِ الْإِمَامِ تَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبِرْكَاتِ يُحْفُونَ بِهِ؛ به زین اسب امام دست می‌سایند تا برکت یابند (مجلسی، ۱۳۰۴، ج ۵۲: ۳۰۷).

اطاعت از امام زمان علیه السلام در حکومت جهانی‌اش، خالص و کامل است. در حدیث آمده است:

وَ يَقْوَنَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْخُرُوبِ وَ يَكُونُهُ مَا يُرِيدُ مِنْهُمْ؛ با جان‌شان امام را در جنگ‌ها یاری می‌کنند و هر دستوری بدیشان بدهد، انجامش می‌دهند (همان).

و - توسعه و پیشرفت: اطلاعات و صنعت در دوره حکومت جهانی امام عصر علیه السلام به آخرین درجه تکامل خود می‌رسد. به بیان دیگر، در این دوره، هم توسعه علمی، هم توسعه اقتصادی همه جانبه اتفاق می‌افتد. از این رو، تمام علوم برای دستیابی به حداکثر پیشرفت و تولیدات به کار می‌افتد. احادیثی بر این موضوع اشاره دارند؛ از جمله امام صادق علیه السلام فرمود:

أَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمَعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى

الْيَوْمَ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّا فِي النَّاسِ
 ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْتَهَا سَبْعَةَ وَعِشْرُونَ حَرْفًا؛ علم و دانش بیست و هفت
 حرف [بیست و هفت شعبه و شاخه] است. تمام آن چه پیامبران الاهی برای
 مردم آورده‌اند، دو حرف بیش نبود و مردم تا کنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند؛
 اما هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف [شعبه و شاخه علم] دیگر را
 آشکار می‌سازد و در میان مردم منتشر می‌سازد، و این دو حرف موجود را هم به
 آن ضمیمه می‌کند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر شود (الصبان، ۱۳۹۸:
 ۱۴۰).

در حدیثی دیگر آمده است:

إِنَّهُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ وَ لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ
 إِلَّا يَعْمُرُهُ؛ حکومت او، مشرق و غرب جهان را فراخواهد گرفت و گنجینه‌های
 زمین برای او ظاهر می‌شود و در سراسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند
 مگر آن را آباد خواهد ساخت (همان).

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤْسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عَقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهَا أَخْلَامَهُمْ؛
 هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سرپندگان می‌گذارد و خردهای آنان را
 گرد می‌آورد و رشدشان را تکمیل می‌گرداند (همان).

نتیجه گیری

در نگرش اسلامی، سرانجام تاریخ بشری تحقق وعده الاهی، حاکمیت حق و مدینه فاضله
 اسلامی است. چنین مدینه‌ای یک سنت الاهی است و عصر مهدوی به قوم و قبیله و نژاد
 خاصی تعلق ندارد و این تدبیر الاهی برای همه انسان‌هاست. انتظار کشیدن ظهور منجی
 موعود، همان انتظار همه انسان‌هاست که بر جهان حاکم است. مهدویت اسلامی بر فطرت
 بشری تأکید می‌کند. انسان‌ها فطرتاً هویت الاهی دارند؛ از این رو، طالب جامعه جهانی
 عادلانه‌اند. در جامعه مهدوی امام لطف الاهی است و مردم را هدایت و به سوی سعادت
 دعوت می‌کند و ویژگی عصر مهدوی بر خلاف عصر جدید، تأکید بر فضیلت و سعادت بشر

می‌باشد. علم در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام به اوج پیشرفت می‌رسد، و فهم و آگاهی انسان دو چندان می‌شود. روایت شده است زمانی که امام ظهور کند دست خود را بر سر انسان‌ها می‌کشد و فهم و آگاهی آن‌ها را تکامل می‌دهد. علت تأخیر حکومت جهانی آن حضرت هم به دلیل عدم شرایط و لوازم یا جهل و ناآگاهی مردم است که امید است با شباهت‌های فراوانی که بین انقلاب اسلامی و مردم سالاری مبتنی بر آن وجود دارد، زمینه ظهور و استقرار حکومت مستضعفان فراهم آید! اما هیچیک از نظام مردم سالار دینی و حکومت جهانی مهدوی با نظریه پایان تاریخ و نظریه جنگ تمدن‌ها سازگاری ندارد. مهم‌ترین وجه تمایز آن‌ها در کمیت و کیفیت شاخصه‌های توسعه و پیشرفت است.

جدول زیر بخشی از این تفاوت‌ها را در عرصه شاخصه‌های توسعه و پیشرفت نشان

می‌دهد:

ردیف	شاخصه	لیبرال دموکراسی	مردم سالاری دینی	نظام مهدوی
۱	حق تعیین سرنوشت	مردم	انسان/خدا	خدا
۲	ملاک مشارکت سیاسی	منفعت	منفعت/وظیفه	تکلیف
۳	عوامل مشارکت سیاسی	احزاب	مردم/احزاب	امت
۴	نوع تعیین سرنوشت	انتخاب	کشف	نصب
۵	ماهیت فعالیت سیاسی	شیطانی	حیوانی	الاهی



منابع

- قرآن کریم
۱. زارع پور، محمد (۱۳۷۵) *حدیث ولایت* (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری) تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
 ۲. سریع القلم محمود (۱۳۷۱). *اصول ثابت توسعه سیاسی، دو ماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، تهران، مؤسسه اطلاعات، شماره ۵۵-۵۶.*
 ۳. الشبایخی الشیخ (۱۴۰۵ق). *نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار*. بیروت، الدارالعلمیه.
 ۴. صافی گلپایگانی، لطف الله صافی (۱۳۷۲). *منتخب الاثر*، قم، مکتبه الصدر.
 ۵. الصبان، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). *اسعاف الراغبین*، بیروت، (بی نا).
 ۶. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (بی تا). *اعلام الوری*، بیروت، دارالمعرفه.
 ۷. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). *بنیادهای علم سیاست تهران*، نشرنی.
 ۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۱). *اصول ۳، ۳، ۷، ۴۴، ۴۹. فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۴.*
 ۹. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۴). *نقد نظریه های نوسازی و توسعه سیاسی تهران*، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
 ۱۰. مجلسی، محمد باقر (۱۳۰۴ق). *بحار الانوار*، بیروت، دارالمعرفه.
 ۱۱. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹). *میزان الحکمه*، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث.
 ۱۲. مرکز مدارک فرهنگی اسلامی (بی تا). *مجموعه خطبه های تهران، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.*
 ۱۳. شریف رضی، محمدبن حسین (بی تا). *نهج البلاغه*، ترجمه فولادوند، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام.
 ۱۴. یارند، کن زیر (۱۳۶۹). *کارگردانی دگرگونی سیاسی در جهان سوم*، ترجمه: احمد تدین، تهران، نشر سفیر.



المقومات والعوامل السياسية للتنمية والتطور من وجهة نظر
الإسلام بالاعتماد على حكومة الإمام المهدي الموعود (عجل
الله تعالى فرجه الشريف) ^١

مرتضى الشيرودي ^١

من الطبيعي الحديث عن إن التنمية والتطور في العالم الغربي المعاصر لا يمكن لها ان تخطو خطوات وتتقدم الى الأمام من دون وجود المقومات والمؤشرات السياسية ولكنها وقعت فى دائرة الإبهام والغموض فى لزوم استعمالها فى الديمقراطية الدينية وفى النظام المهدوى حيث لم يكتثر لهذا الموضوع المحققين والباحثين ومن هنا فإننا نواجه سؤالاً ملحاً ويطلب الإجابة وهو ماهى المقومات والمؤشرات السياسية للتنمية والتطور من المنظار الإسلامى فى حكومة الإمام بقیة الله الأعظم عليه السلام؟ وكما يبدو فإن هناك اختلاف وبون شاسع واسباسى فى البعدين الكمى والكيفى لتلك المقومات والمؤشرات فى النظام الليبرالى الديمقراطى والديمقراطية الدينية وفى النظام المهدوى حيث توضح إن القصد من ذلك هو ضرورة الحصول على النظام المهدوى فى ظل تشريح وبيان مقومات ومؤشرات التنمية والتطور وتسعى هذه المقالة الى شرح عملية تحقيق مثل هذا الهدف وذلك بواسطة الاسلوب الوصفى - التحليلى - المقارن ومن نتائج وثمارت هذا المقال تأسيس النظام مابعد الليبرالى الديمقراطى وذلك من اجل النبل والحصول على النظام المهدوى.

المصطلحات المحورية: المقومات والمؤشرات السياسية، التنمية، التطور، الإسلام والإمام المهدي عليه السلام.

١٥٨
انظار موعود

سال چهاردهم / شماره ٤٥ / تابستان ١٣٩٣

١. استاذ مساعد فى قسم العلوم السياسية فى مركز الإمام الصادق (عليه السلام) للدراسات .